

شناسایی و تحلیل قواعد فقهی بنیادین ناظر به کاربرست هوش مصنوعی

<https://doi.org/10.22034/fvh.2025.21836.2198>

علی محمدیان^۱

دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

1. Ali Mohammadian

Associate Professor in the Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

Email: mohammadian@buqaen.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-8879-1879>

¹. Identification and Analysis of Fundamental Jurisprudential Rules Related to the Application of Artificial Intelligence.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

ویرایش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 15 July 2025

Received in revised form: 26 July 2025

Accepted: 25 August 2025

Available online: 22 December 2026

شناسایی و تحلیل قواعد فقهی بنیادین ناظر به کاربری هوش مصنوعی

چکیده

مسئله جستار حاضر، با التفات به گسترش روزافزون فناوری هوش مصنوعی و تأثیرات عمیق آن بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر، تبیین و تحلیل قواعد فقهی بنیادین ناظر به مسئله می‌باشد. چه‌اینکه بنظر می‌رسد با وجود مطالعات پراکنده در زمینه تعامل فقه و هوش مصنوعی، خلاء پژوهشی محسوسی در زمینه تحلیل نظام‌مند قواعد فقهی کلان ناظر بر این فناوری وجود دارد. لذا پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به کاوش پیرامون مسئله پژوهش پرداخته است. بررسی مستندات فقهی نشان می‌دهد که چهار قاعده کلیدی و محوری «نفی سیل»، «تسبیب»، «کرامت» و «تسلیط» می‌توانند به مثابه چارچوب جامعی برای مواجهه فقهی با مسائل هوش مصنوعی، الگویی در خور در این زمینه ارائه نمایند. یافته‌ها حاکی از آن است که این قواعد به ترتیب قادرند جلوگیری از وابستگی در فناوری، تعیین مسئولیت حقوقی در ابزار هوش مصنوعی، رعایت اخلاقیات و حفظ کرامت انسانی و در نهایت حقوق مالکیت در حوزه هوش مصنوعی را پوشش دهند.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، فقه اسلامی، قواعد فقهی، چالش‌ها، مسائل مستحدثه.

۱- بیان مسئله

فقه اسلامی به عنوان دانش استنباط احکام شرعی از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، همواره با مسائل نوپدید مواجه بوده و توانسته است با تکیه بر قواعد کلی و اصول استدلالی، پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد. در عصر حاضر، یکی از مهمترین چالش‌های پدیدآمده، مواجهه با فناوریهای نوین، به ویژه هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) است. چه‌اینکه هوش مصنوعی به سرعت در حال پیشرفت است و در عرصه‌های گوناگون از جمله پزشکی، اقتصاد، قضاوت، آموزش، رسانه و حتی امور شخصی و اجتماعی زندگی افراد ورود کرده و نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است. این فناوری، با وجود مزایای گسترده و امکان ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها، پرسش‌ها و ابهامات متعددی را در زمینه احکام فقهی و مسائل حقوقی ایجاد کرده است،

از جمله در حوزه مسئولیت حقوقی تصمیمات خودکار، حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی، حقوق مالکیت فکری و همچنین تعارض با مصالح اجتماعی و انسانی. بنابراین، بررسی و تحلیل این مسائل از منظر فقهی اهمیت می‌یابد تا چارچوبی مستحکم برای پاسخگویی به مسائل نوپدید فراهم شود و فقه اسلامی بتواند همچنان نقش راهنمایی‌کننده در جامعه معاصر ایفا نماید.

در واقع هوش مصنوعی به دلیل توانمندی‌های منحصر به فرد خود در یادگیری ماشینی، تصمیم‌گیری خودکار و شبیه‌سازی رفتار انسانی، چالش‌های نوپدیدی در حوزه فقه اسلامی ایجاد کرده است که این مسائل با توجه به ویژگی‌های جدید فناوری، نیازمند تحلیل و تطبیق با قواعد فقهی کلان هستند.

لذا سوال اصلی پژوهش به جهت خلاء پژوهشی موجود، به طور مشخص این است که با توجه به چالش‌های یادشده، قواعد فقهی موجود، توانایی پاسخگویی به چالش‌های ناشی از هوش مصنوعی را دارند یا خیر و در صورت لزوم، چگونه می‌توان از ظرفیت این قواعد استفاده نموده و در مسائل نوپدید به کار گرفت؟ بنابراین موضوع پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل قواعد فقهی کلان ناظر به کاربست هوش مصنوعی است.

توضیح آنکه هوش مصنوعی چالش‌های بی‌سابقه‌ای را پیش‌روی فقه قرار داده است. برای نمونه، یکی از این چالش‌ها تعیین مسئولیت تصمیمات هوش مصنوعی است؛ مانند خطای یک سامانه در تشخیص بیماری یا ایجاد خسارت مالی، که پرسش از تکلیف شرعی جبران خسارت را در پی دارد. نمونه دیگر، حفظ حریم خصوصی و صیانت از داده‌های شخصی افراد است؛ زیرا گاه عملکرد دقیق این سامانه‌ها مستلزم جمع‌آوری و پردازش داده‌های خصوصی است و این امر باید با قواعد فقهی مربوط به حفظ اسرار و حریم خصوصی سنجیده شود. با توجه به این چالش‌ها، ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در شناسایی و تحلیل قواعد فقهی بنیادینی نهفته است که می‌توانند مبنای استنباط احکام هوش مصنوعی قرار گیرند.

شایان ذکر است که از حیث روش تحقیق، پژوهش حاضر با روشی تحلیلی-توصیفی و با اتکا به منابع اصیل فقهی سامان یافته و درصدد است تا با شناسایی قواعد فقهی بنیادین ناظر به مسئله، به تبیین و تحلیل روشمند در این زمینه مبادرت ورزد.

۲- پیشینه پژوهش

در این زمینه مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها به صورت مختصر و گذرا اشاره می‌شود.

الف: امکان‌سنجی بهره‌گیری از دادرسی هوش مصنوعی (کریمی و علی‌آبادی، ۱۴۰۳). نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که هوش مصنوعی، علیرغم چالش‌های پیش‌رو، ظرفیت لازم برای دادرسی نسبت به برخی

از پرونده‌های سبک قضایی در نظام دادرسی ایران را دارد تا از این راه دقت، سرعت و کیفیت خدمت رسانی در دستگاه قضایی فراهم گردد.

ب: «تأملی بر امکان سنجی و انحاء کاربست هوش مصنوعی در فقه و حقوق اسلامی» (کشاورزی و محمدیان، ۱۴۰۳). این مقاله معتقد است فقه می‌تواند دست‌کم در سه حوزه از داده‌های هوش مصنوعی بهره گیرد. در باب موضوع‌شناسی مسائل فقهی، در باب تطبیق فقه با آموزه‌های اخلاقی و در باب شناخت مسائل نوین و مستحدثه. ج: «امکان سنجی و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد فقیه» (سلمانیپور و طالبی، ۱۴۰۲). نتیجه‌ای که از این مقاله حاصل شده است این می‌باشد که استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد، امکانات و فرصت‌های منحصر به فردی را به فقها می‌دهد. با این حال نباید از آن به عنوان جایگزینی برای دانش انسانی استفاده شود. نوشتار حاضر ضمن ارج نهادن به پژوهش‌های مزبور، بر این امر تأکید می‌کند که خلاء نگاه قاعده‌محور به بحث همچنان در میان پژوهش‌های موجود وجود داشته و شناسایی و تحلیل قواعد ناظر به فرض مسئله مغفول واقع شده است. لذا از این حیث پژوهش حاضر می‌کوشد در حد بضاعت خود و با نگاهی کلان و مبنایی، به ارزیابی و معرفی ضابطه‌مند قواعد فقهی باب بپردازد و از این جهت فتح بابی در این زمینه ایجاد نماید.

۳- معناشناسی هوش مصنوعی

بنظر می‌رسد هنوز تعریف جامع و مورد اجماعی از هوش مصنوعی در میان متخصصان این حوزه ارائه نشده است. دلیل این ابهام را باید در خود مفهوم بنیادین هوش جستجو کرد که حتی پس از گذشت سال‌ها، تعریف جهان‌شمولی برای آن وجود ندارد. تاریخ علم شاهد نسل‌هایی از پژوهشگران بوده است که تمام عمر حرفه‌ای خود را صرف تلاش برای پاسخ به این پرسش اساسی کرده‌اند که هوش چیست؟ با این حال، تعاریف موجود از هوش مصنوعی عموماً حول چهار محور شکل گرفته‌اند: ۱- سامانه‌هایی که توانایی استدلال منطقی دارند. ۲- سامانه‌هایی که رفتار منطقی از خود نشان می‌دهند. ۳- سامانه‌هایی که فرآیندهای تفکر شبیه به انسان دارند. ۴- سامانه‌هایی که عملکردی انسان‌گونه دارند (Russell & Norvig, 2009, 2).

به طور کلی می‌توان گفت هوش مصنوعی (Artificial Intelligence یا AI) در یک بیان ساده به معنای قابلیت یک برنامه کامپیوتری برای انجام کارهایی است که نیاز به هوش انسانی دارد؛ مانند تشخیص صحبت، یادگیری، تصمیم‌گیری و حل مسئله. البته خیلی از افراد ممکن است با شنیدن واژه هوش مصنوعی تصور نمایند که این فناوری با ربات‌هایی که قرار است در آینده جای انسان‌ها را بگیرند همپوشانی دارد. اما در یک ارزیابی و تحلیل دقیق باید گفت هوش مصنوعی در واقع تکنولوژی است که به نحوی قابلیت تفکر دارد. البته این قابلیت تفکر با چیزی که ما به عنوان تفکر انسانی می‌شناسیم شاید تا حدی متفاوت باشد؛ اما در حقیقت سعی دارد از آن تقلید نماید. در واقع هوش مصنوعی مبنایی برای تقلید از فرآیندهای هوش انسانی از طریق ایجاد و استفاده از

الگوریتم‌های ساخته شده در یک محیط محاسباتی پویا بوده و در تلاش است تا کامپیوترها را وادار کند مانند انسان فکر و عمل کنند؛ لذا این ابزار به توسعه ماشین‌های هوشمندی اشاره دارد که می‌توانند کارهایی را انجام دهند که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند (Copeland, 2004, 16).

۴- قواعد فقهی

واژه قاعده در لغت به پایه و ستون چیزی اطلاق شده (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۹)، و در اصطلاح فقه، قواعد فقهی به قضایای کلی گفته می‌شود که در ابواب و مباحث مختلف، بر موارد جزئی منطبق می‌گردند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵). یکی از معاصران قواعد فقه را فرمول‌هایی جامع و کلی می‌داند که منبع استخراج قوانین جزئی‌تر محسوب می‌شوند و به یک مورد خاص محدود نمی‌شوند، بلکه پایه و مبنای قوانین گوناگون و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲).

همچنین باید گفت قاعده فقهی دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که آن را از قاعده اصولی متمایز می‌نماید؛ از جمله اینکه قاعده فقهی، حکمی کلی می‌باشد (مانند قاعده طهارت)؛ اما قاعده اصولی به مثابه واسطه و ابزاری در راستای استنباط به کار رفته و خود، حکم کلی نمی‌باشد (خویی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸). دیگر آنکه بسیاری از قواعد فقهی محدود به پاره‌ای از ابواب یا موضوعات فقهی می‌باشند؛ لکن قاعده اصولی در تمامی ابواب می‌تواند جریان داشته باشد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶). مضافاً به اینکه اجرای قاعده فقهی، می‌تواند میان مجتهد و مقلد مشترک باشد؛ لکن تطبیق قاعده اصولی به مجتهد اختصاص دارد (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۷).

۵- تحلیل قواعد فقهی ناظر به هوش مصنوعی

در خلال سطور پیشین گذشت که تحلیل قواعد فقهی ناظر به هوش مصنوعی دارای ضرورت اکید می‌باشد؛ زیرا با توجه به چالش‌های خاص هوش مصنوعی، از جمله تعیین مسئولیت حقوقی و شرعی تصمیمات خودکار، حفظ حریم خصوصی داده‌ها و مواردی از این دست، تنقیح و استخراج قواعد فقهی ناظر به هوش مصنوعی بسیار پراهمیت است؛ زیرا بدون وجود چارچوب فقهی مشخص، امکان مواجهه علمی و عملی با این مسائل فراهم نخواهد بود.

بنابراین نخستین سؤال در باب مسئله مورد بحث این است که استخراج قواعد فقه ناظر به هوش مصنوعی می‌تواند کاربردی و عملیاتی باشد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، پیش‌فرض نوشتار حاضر براساس ظرفیت

برجسته فقه امامیه، بر این دیدگاه سامان یافته است که فقه توان پاسخگویی به موضوع مزبور را داشته و برای هوش مصنوعی نیز احکام فراوانی از میراث مکتوب فقهی قابل تبیین و استخراج است. در همین راستا باید گفت بحث فقهی درباره هوش مصنوعی نیازمند بازخوانی قواعد کلان فقهی است تا بتوان چارچوبی شرعی برای مواجهه با این پدیده نوظهور ارائه داد. در این میان نوشتار حاضر معتقد است چهار قاعده نفی سبیل، کرامت، تسبیب و تسلیط به عنوان قواعد بنیادین و کاربردی ناظر به این حوزه قابل شناسایی و تحلیل است.

باید گفت اگرچه قواعد دیگری نیز ممکن است در مسئله مطرح شوند، اما بنظر می‌رسد این چهار قاعده، محورهای اصلی استنباط احکام هوش مصنوعی را تشکیل داده و شمولیت قواعد مزبور چارچوب جامعی برای پاسخگویی به چالش‌های هوش مصنوعی ارائه می‌نمایند.

در ایضاح بیشتر مطلب باید گفت در پژوهش حاضر، با علم به این که قواعد فقهی دیگری نیز می‌توانند در تحلیل مسائل نوپدید هوش مصنوعی مؤثر واقع شوند، رویکرد مقاله، ناظر به گزینش قواعدی است که از منظر نگارنده، جامع‌ترین و بنیادی‌ترین ظرفیت را برای تحلیل ابعاد مختلف فناوری هوش مصنوعی فراهم می‌سازند. از این حیث انتخاب چهار قاعده فرارو براساس معیارهایی از قبیل شمول، عمومیت و اهمیت که این قواعد در مواجهه با چالش‌های موجود در مسئله ارائه می‌دهند گزینش شده‌اند؛ به نحوی که هر یک از این قواعد، ناظر به یکی از ابعاد اصلی چالش‌های هوش مصنوعی هستند: استقلال و سلطه (نفی سبیل)، مسئولیت و ضمان (تسبیب)، اخلاق و شأن انسانی (کرامت)، و مالکیت و حقوق دیجیتال (تسلیط). بدیهی است این گزینش به معنای نفی اعتبار قواعد دیگر نبوده و قابل توسعه در پژوهش‌های آتی خواهد بود.

۵-۱: قاعده نفی سبیل

با مراجعه به کتاب و سنت، شواهد متقنی یافت می‌شود که دلالت بر حرمت هرگونه تعامل با غیرمسلمانان دارد که به سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی بینجامد. این اصل که از آن به عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌شود، مورد وفاق تمامی مذاهب فقهی اعم از شیعه و سنی است و فقها در طول تاریخ، بر مبنای این قاعده، احکام متعددی را استنباط کرده‌اند (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۵؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳). برای نمونه ازدواج زن مسلمان با مرد کافر تحت همین عنوان حرام دانسته شده است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۳).

اصولاً تشریع قاعده نفی سبیل نشان‌دهنده حساسیت شریعت اسلام نسبت به حفظ استقلال جامعه اسلامی و جلوگیری از هرگونه نفوذی است که به تضعیف موقعیت مسلمانان بیانجامد. در میان قواعد فقه سیاسی، قاعده

نفی سبیل از جایگاه ویژه‌ای در تنظیم روابط خارجی برخوردار است. اهمیت این قاعده در شرایط کنونی که دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم کشورهای استعمارگر در امور داخلی کشورهای مسلمان تشدید شده است، برجستگی مضاعفی می‌یابد. از این حیث در شرایط کنونی که اشکال نوین استعمار اعم از اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشورهای اسلامی را در چنبره خود گرفته است، قاعده نفی سبیل به مثابه سپر دفاعی امت اسلامی در عصر استعمار نوین مطرح می‌گردد. بنابراین عمل به این قاعده در شرایط کنونی نه یک انتخاب، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ موجودیت و هویت امت اسلامی بوده و تنها از این رهگذر می‌توان از دام‌های پیچیده استعمار نوین رهایی یافت و به تدریج به جایگاه واقعی خویش در نظام بین‌الملل دست یافت.

در همین راستا، کاربرد قاعده نفی سبیل در فرض مسئله می‌تواند در چند محور تحلیل گردد: ۱- یکی از این محورها جلوگیری از وابستگی به دشمنان از حیث تکنولوژی می‌باشد. با این توضیح که اگر کشوری در زمینه‌های حساس هوش مصنوعی (مانند مدل‌های زبانی یا سیستم‌های امنیتی) به دشمنان وابسته باشد، این وابستگی ممکن است سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان را تقویت کند؛ لذا طبق قاعده نفی سبیل، توسعه داخلی هوش مصنوعی و کاهش وابستگی به فناوری کشورهای رقیب، یک ضرورت شرعی و استراتژیک قلمداد می‌شود. ۲- مسئله مهم دیگر کنترل داده‌ها و جلوگیری از نفوذ اطلاعاتی است؛ زیرا بسیاری از ابزارهای هوش مصنوعی (مانند ChatGPT) تحت کنترل قدرت‌های غربی هستند و ممکن است از داده‌های کاربران مسلمان برای اهداف سیاسی یا امنیتی استفاده کنند. از این حیث قاعده نفی سبیل بر لزوم حفاظت داده‌ها و ممانعت از تسلط بیگانگان بر اطلاعات جوامع اسلامی تأکید می‌نماید. ۳- مورد دیگر استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزار جنگ نرم می‌باشد؛ چه‌اینکه از هوش مصنوعی می‌توان برای تغییر باورهای دینی، ترویج فرهنگ غربی یا تخریب ارزش‌های اسلامی استفاده کرد (مثل تولید محتوای تبلیغاتی ضداسلامی). در همین راستا قاعده مزبور استفاده از ابزارهای تحت کنترل دشمنان را در صورتی که موجب تضعیف جامعه اسلامی شود، ممنوع می‌کند. توضیح آنکه هوش مصنوعی قادر خواهد بود با انجام برخی از امور هدفمند، به ابزاری خطرناک در دست دشمنان اسلام تبدیل شود؛ از باب نمونه دولت‌های استکباری و جریان‌های ضداسلامی می‌توانند از هوش مصنوعی برای تجزیه و تحلیل رفتار کاربران مسلمان و طراحی برنامه‌های هدفمند برای تضعیف ایمان آنان استفاده نمایند؛ یا اینکه به حذف گفتمان مقاومت از فضای مجازی با استفاده از ابزارهای هوشمند مبادرت ورزند.

پرواضح است که برای دفع این آسیب‌ها و تبلیغات مسموم، قاعده نفی سبیل می‌تواند الگوهایی را پیشنهاد نماید، از قبیل توسعه نرم‌افزارهای اسلامی رصد محتوا برای شناسایی و مقابله با تولیدات ضداسلامی، آموزش سواد رسانه‌ای به جوانان مسلمان برای تشخیص محتوای جعلی و تحریم شرکت‌های فناوری که در خدمت تبلیغات علیه اسلام هستند. همچنین برای جلوگیری از سلطه بیگانگان، باید چارچوب‌های شرعی و حقوقی برای توسعه و

استفاده از هوش مصنوعی در کشورهای اسلامی طراحی شود. این امر می‌تواند شامل ممنوعیت همکاری با شرکت‌های خارجی در حوزه‌های حساس، تشویق به خودکفایی در فناوری‌های کلیدی و نظارت بر محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی باشد.

بنابراین آنچه از مجموع مباحث پیرامون قاعده نفی سبیل به دست می‌آید این است که قاعده مزبور نه تنها در بسترهای رایج فقهی، مانند جزائیات، معاملات و نکاح کاربرد دارد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۲)، بلکه مطابق آنچه در سطور فوق گذشت، ظرفیت آن برای پاسخ‌گویی به چالش‌های نوین نیز کاملاً روشن است. چالش‌های مستحدثه و نوینی همچون سلطه فناوریانه، وابستگی داده‌ای و جنگ نرم فرهنگی نشان می‌دهد که شریعت اسلام با پیش‌بینی اصل کلی نفی سلطه، قابلیت بازتولید و روزآمدی در مواجهه با شرایط نوین را دارد. در واقع، این قاعده یک چارچوب کلان برای صیانت از استقلال امت اسلامی فراهم می‌سازد و به‌عنوان راهبردی فقهی-سیاسی، هم در سطح روابط خارجی و هم در تنظیم مناسبات فرهنگی کارآمد است.

۲-۵: قاعده تسبیب^۲

در مباحث فقهی، مسئله تسبیب عموماً پس از مبحث ائتلاف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چراکه در واقع، تسبیب شکلی از ائتلاف به شمار می‌رود. با این تفاوت که در ائتلاف، فرد به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه موجب نابودی مال دیگری می‌شود، اما در تسبیب، عمل شخص به‌طور غیرمستقیم زمینه‌ساز تلف مال می‌گردد. به‌عنوان نمونه، اگر کسی عمداً مالی را به آتش بکشد یا حیوانی را بکشد، این ائتلاف است؛ اما اگر شخصی چاهی در معبر عمومی حفر کند و حیوان دیگری در آن سقوط کند و تلف شود، این تسبیب محسوب می‌شود. بنابراین، در تسبیب، عمل فرد، به‌خودی‌خود، باعث نابودی مال نمی‌شود، بلکه چنانچه آن عمل رخ نمی‌داد، تلف مال اتفاق نمی‌افتاد (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۶). باید توجه داشت مقصود از عمل در اینجا اصطلاحی فلسفی (فعل وجودی) نیست؛ بلکه در حقوق، اعم از فعل یا ترک فعل است. بر این اساس، تسبیب به دو شکل تحقق می‌یابد:

نگارنده در پژوهش حاضر برخی از قواعد کلیدی فقه، مانند لاضرر را به صورت مستقل مطرح نکرده است. در این باب باید یادآور شد که اگرچه این قاعده از جایگاه رفیعی در فقه برخوردار است، اما در فرض مسأله حاضر، بسیاری از کاربردهای آن، از حیث مبنایی و کارکردی، در چارچوب قاعده تسبیب قابل تبیین است؛ چراکه تحلیل فقهی ضمانت و جبران در قبال خسارات ناشی از کاربست هوش مصنوعی، عمدتاً با معیار تسبیب، که شامل فعل یا ترک فعل غیرمستقیم می‌شود، به صورت جامع‌تری قابل پیگیری است. البته باید یادآور شد که این سخن بدین معنا نیست که قاعده لاضرر زیرمجموعه قاعده تسبیب است؛ زیرا نفی ضرر اعم از ضمان و یا خصوص ضمان ناشی از تسبیب است؛ بلکه بدین معناست که در فرض مسئله، بسیاری از موارد ضرر، از طریق قاعده تسبیب قابلیت ایضاح و بررسی داشته و عمده موارد آن به همین قاعده بازگشت دارد.

- ۱- فعل مثبت: عملی که انجام آن مستقیماً منجر به خسارت می‌شود، مانند انداختن سنگ یا پوست میوه در معبر عمومی که سبب لغزش عابر و شکستگی پای او یا پارگی لباسش گردد.
- ۲- فعل منفی (ترک فعل): خودداری از انجام عملی که به موجب قانون الزامی بوده و این خودداری موجب ضرر شود؛ مانند غفلت کارکنان راه‌آهن از انجام وظایف محوله که به تصادف قطارها بینجامد، یا قصور ولی در حفظ اموال مولی علیه که باعث خسارت به آن اموال شود (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۷).
- براساس مباحثی مورد قبول در فقه، اگرچه اصل بر مسئولیت مباشر (فردی که به طور مستقیم موجب خسارت شده) است؛ اما در مواردی که انتساب ضرر به سبب (عامل غیرمستقیم) قوی‌تر و محتمل‌تر باشد، مسئولیت جبران خسارت بر عهده سبب خواهد بود (شاهرودی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵).
- از منظر فقهی، ملاک اصلی در تعیین مسئول، قدرت انتساب و شدت ارتباط میان عمل فرد و ورود زیان است (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۴۲). به بیان دیگر، هرگاه پیوند میان یک فعل (یا ترک فعل) و خسارت وارد شده آن چنان محکم باشد که بتوان زیان را به طور قطعی به آن نسبت داد، شخص مرتکب آن فعل (یا ترک فعل) مسئول شناخته می‌شود. برای مثال اگر فردی با رها کردن مصالح ساختمانی در معبر عمومی، زمینه‌ساز سقوط عابری شود، حتی اگر شخص ثالثی مصالح را حرکت داده باشد، در صورتی که تقصیر اصلی (سبب اقوی) متوجه فرد اول باشد، مسئولیت اصلی بر عهده اوست.
- با توجه به توضیحات فوق قاعده تسبیب می‌تواند به عنوان یک چارچوب نظری برای تحلیل مسئولیت‌پذیری در قبال خسارات ناشی از هوش مصنوعی مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، در سیستم‌های هوش مصنوعی، اگر خسارت ناشی از نقص در الگوریتم یا داده‌های آموزش باشد، مسئولیت متوجه توسعه‌دهنده یا شرکت سازنده خواهد بود. همچنین در سیستم‌های پیشرفته‌تر که تصمیمات خودمختار توسط هوش مصنوعی اتخاذ می‌شود (مانند ربات‌های خودران)، اگر سیستم بدون دخالت انسان تصمیمی بگیرد که منجر به ضرر شود، سبب مستقیم خسارت همان سیستم هوش مصنوعی محسوب می‌شود؛ با این حال، در صورتی که خطا یا نقص فنی ناشی از طراحی یا الگوریتم توسعه‌دهنده باشد، مسئولیت متوجه توسعه‌دهنده یا شرکت سازنده است.
- همچنین اگر فردی از هوش مصنوعی برای کلاهبرداری یا انتشار اطلاعات نادرست استفاده کند، مسئولیت اصلی متوجه مباشر (فرد کلاهبردار) است. با این حال، اگر تقصیر پلتفرم در پیشگیری یا کنترل سوءاستفاده محرز شود، مانند عدم اجرای مکانیزم‌های نظارتی مناسب، می‌توان برای پلتفرم نیز مسئولیت حقوقی در نظر گرفت.
- همچنین در بسیاری از موارد، هوش مصنوعی مانند یک سبب مبهم عمل می‌کند؛ یعنی گاهی تشخیص اینکه دقیقاً کدام بخش از فرآیند موجب ضرر شده است، دشوار می‌نماید. در این فرض، با توجه به اینکه هر یک از سه عامل، یعنی توسعه‌دهندگان (مسئول طراحی الگوریتم و آموزش مدل)، اپراتورها یا پلتفرم‌ها (مسئول استقرار و

نظارت بر عملکرد سیستم) و کاربران نهایی، می‌توانند به‌صورت مستقل موجب خسارت شوند، اگر احراز شود که فرض مسأله از نوع اجتماع عرضی اسباب است. در این حالت می‌توان مسئولیت را به صورت جمعی و نسبی بین عوامل تقسیم نمود (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۷، ص ۵۴).

به عبارت دیگر، در مواردی که نقش همه طرفین در ایجاد خسارت محرز باشد، اگرچه میزان دقیق سهم هر طرف در فقه محل تامل و اختلاف نظر می‌باشد (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۳۲۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۸)؛ لکن بنظر می‌رسد مطابق نظریه‌ای که برخی از معاصران تقویت کرده (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۳۰) و قانونگذار نیز در ماده ۵۲۶ ق.م.ا پذیرفته است: «... مگر تاثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تاثیر رفتارشان مسئول هستند»، می‌توان مسئولیت جمعی را پذیرفت؛ با این حال برای تعیین سهم هر عامل، استفاده از کارشناسی فنی و معیارهای عادلانه ضروری است.

در نهایت، تطبیق قاعده تسبیب با فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی و همکاری حقوقدانان، فقها و متخصصان فناوری است تا چارچوبی منصفانه و کارآمد برای جبران خسارت‌های ناشی از این سیستم‌ها در پرتو قاعده تسبیب طراحی گردد. البته لازم به ذکر است که با توجه به محدودیت موضوعی و هدف مقاله، بررسی تفصیلی همه ابعاد قاعده تسبیب در این مقاله ممکن نمی‌باشد؛ چه-اینکه مباحث مربوط به تسبیب، به‌ویژه در مواجهه با فناوری‌های نوین، دارای پیچیدگی‌های فراوان فقهی، حقوقی و عملی است که هر یک می‌تواند موضوع یک تحقیق مستقل و مفصل باشد. با این حال، تلاش شده است تا چارچوب کلی بحث و اصول حاکم بر قاعده تسبیب بیان گردد تا از این رهگذر ضمن آشنایی با مجاری چالش‌برانگیز مسئله، زمینه لازم برای تحقیقات تخصصی‌تر و تحلیلی در آینده فراهم گردد.

۳-۵: قاعده کرامت

به عنوان مقدمه باید گفت کرامت انسانی از مفاهیم بنیادین و پایه‌ای در تعالیم اسلامی است که در متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. این کرامت، که خود جزو حقوق فطری و ذاتی انسان به شمار می‌آید، همه افراد بشر را فارغ از نژاد، دین یا موقعیت اجتماعی شامل می‌شود و مبنای بسیاری از احکام و قواعد اخلاقی و حقوقی در آموزه‌های اسلامی است.

خداوند در قرآن به صراحت به مقام والای انسان اشاره کرده و او را موجودی برتر از بسیاری از مخلوقات الهی قلمداد می‌نماید. در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

مفسران مسلمان کرامت ذکر شده در آیه را شامل حال نوع بشر دانسته‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۱۷۸؛ ابن-عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۳۱). صاحب المیزان معتقد است مقصود آیه شریفه، بیان حال نوع انسان می‌باشد و چنین کرامتی فارغ از کرامت‌های ویژه و فضایل خاص روحی و معنوی که خداوند فقط به عده‌ای خاص، بخشیده است، شامل همه انسان‌ها می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۵۶).

اشاره به کرامت انسانی در کلام ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز به خوبی مشاهده می‌گردد؛ از باب نمونه امام علی (ع) در نامه تاریخی خود به مالک اشتر، مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: «فَانَّهُمْ صِنْفَانِ: اِمَّا اَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَاِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه/نامه ۵۳). مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند، یا همانند تو در آفرینش.

در مجموع باید گفت کرامت انسانی در اسلام اصلی است که ریشه در روح الهی و مقام خلافت انسان دارد. این کرامت، هم حقوق فردی را تضمین می‌کند و هم مسئولیت‌های اجتماعی را به دنبال دارد (منتظری، ۱۴۲۹، ص ۷۸).

برخی از اندیشوران مسلمان نیز از اهمیت و جایگاه این اصل سخن به میان آورده‌اند. از باب نمونه گفته شده است که کرامت آدمیان، در زمره اصول ثابت و بنیادین حقوق انسانی در گستره تاریخ بشر بوده است (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۳۹۱). مرحوم مطهری نقطه قوت اعلامیه حقوق بشر را تأکید آن بر مقام ذاتی و شرافت و حیثیت انسان قلمداد کرده و تصریح می‌کند: «از نظر این اعلامیه، انسان به واسطه یک نوع کرامت و شرافت مخصوص به خود، دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌ها شده است که سایر جانداران به واسطه فاقد بودن آن حیثیت و کرامت ذاتی، از آن حقوق بی‌بهره‌اند. نقطه قوت این اعلامیه همین است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۹، ص ۱۴۹).

در همین راستا باید گفت این قاعده ظرفیت آن را دارد که در طراحی و توسعه هوش مصنوعی نقش مهمی ایفا کند؛^۳ زیرا اساس قاعده مزبور چنان که گذشت بر پایه احترام به ارزش ذاتی و حقوق انسان‌ها استوار شده است و لذا می‌تواند به عنوان یک اصل در هوش مصنوعی مورد توجه قرار گیرد.

از باب نمونه احترام به حریم خصوصی و داده‌های کاربران از ثمرات کاربریست قاعده کرامت است؛ چه‌اینکه هوش مصنوعی ممکن است به داده‌های شخصی و محرمانه افراد دسترسی داشته باشد و از این حیث رعایت کرامت

^۳ البته ذکر این نکته ضروری است که در باب جایگاه قاعده کرامت انسانی در هندسه قواعد فقهی باید گفت این عنوان در منابع سنتی قواعد فقه، به صورت مستقل و اصطلاحی مانند دیگر قواعد مشهور (نظیر لاضرر یا تسلیط) نیامده است؛ بنابراین بنظر می‌رسد اطلاق قاعده به کرامت انسانی از باب توسعه در اصطلاح است، نه به معنای تدوین دقیق فروع آن در کتب قواعد فقهی و میراث مکتوب امامی. با این حال، استناد به کرامت انسانی در فقه معاصر، همچنان که به نمونه‌هایی از آن در متن اشاره گردید، به‌ویژه در حوزه فقه حقوق بشر و فقه اخلاق، توسعه یافته و پشتوانه‌های آن در قرآن، سنت (نهج البلاغه) و اصول عقلی مورد تأکید قرار گرفته است. لذا باید اذعان داشت که علیرغم ظرفیت کلیدی این عنوان، قاعده مزبور از حیث گستره، محدوده و دلالت در حال تکوین بوده و هنوز تبیین فقهی دقیق و کاملی از آن در آرای فقها صورت نگرفته است و از این حیث بایسته است در تحلیل‌ها و استنادات فقهی این مسئله لحاظ گردیده و با احتیاط بدان استناد شود.

انسانی مستلزم آن است که از این داده‌ها به شیوه‌ای استفاده شود که حریم خصوصی و حقوق افراد حفظ گردد و از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود. مسئله دیگر پرهیز از تبعیض و بی‌عدالتی است. در این راستا الگوریتم‌های هوش مصنوعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که منجر به تبعیض براساس نژاد، جنسیت، مذهب یا سایر ویژگی‌های انسانی نشوند.

نظر به دغدغه‌های مزبور، سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و اتحادیه اروپا نیز در حال تدوین اصولی برای حفظ کرامت انسانی در هوش مصنوعی می‌باشند. یونسکو در نوامبر ۲۰۲۱ اولین توافق جهانی در حوزه اخلاق هوش مصنوعی را با امضای ۱۹۳ کشور عضو به تصویب رساند. این سند بر پایه احترام به حقوق بشر، کرامت انسانی و پایداری محیط‌زیست تنظیم شده است. سند مزبور همچنین بر لزوم حفاظت از حریم خصوصی و جلوگیری از تقویت تعصب‌های اجتماعی تأکید دارد.

یونسکو معتقد است که هوش مصنوعی یک پدیده جهانی بوده و ضرورت دارد سازمان‌های بین‌المللی درباره چارچوب آن اتخاذ موضع نمایند. یونسکو در بند اخلاق هوش مصنوعی، احترام به حقوق بشر و کرامت انسانی را متذکر شده و به محیط زیست و اکوسیستم اشاره می‌کند. یونسکو در بندهای بعدی صلح و گسترش عدالت را به جوامع بشری یادآور می‌شود. از اصول دیگری که یونسکو بیان می‌کند، آسیب نرساندن به انسان، عدم تبعیض، حفظ حریم خصوصی، شفافیت و پاسخگویی است.^۴

در این زمینه، جوزف ویزنباوم، دانشمند پیشگام حوزه هوش مصنوعی، هشدار می‌دهد که جایگزینی انسان با ماشین در نقش‌های حساس انسانی، خطری بزرگ برای کرامت و روابط انسانی است. او معتقد است اگر در این کارها ماشین جای انسان را بگیرد، ما خود را نسبت به آن‌ها بیگانه دانسته و احساس کم‌ارزشی و فرسودگی می‌کنیم. وی معتقد است جایگزینی ماشین به جای آدمی، تهدید برای کرامت انسانی محسوب می‌شود (Weizenbaum, 1976, 272).

بنظر می‌رسد برای جلوگیری از آفات هوش مصنوعی، آموزه‌های دینی و اخلاقی، می‌توانند نقشه راهی ارزشمند برای این مسیر باشند. این چارچوب باید بر پایه‌های اساسی استوار باشد؛ ارزش‌هایی از قبیل رعایت انصاف در طراحی، پیشگیری از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی و به طور کلی تمامی اموری که تأمین‌کننده کرامت انسانی به شمار می‌روند. در نهایت، هنگامی که توانایی‌های هوش مصنوعی با اصول انسانی و اسلامی هماهنگ شود، نه

^۴ در این زمینه مراجعه کنید به: <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000381137>

تنها زندگی بشر را غنی تر می سازد، بلکه زمینه ساز شکل گیری محیطی سالم تر و اخلاق محور شده و فناوری به عاملی مؤثر در رشد و شکوفایی جامعه بدل می شود.

۴-۵: قاعده تسلیط

قاعده تسلیط، که با عناوینی چون تسلط نیز شناخته می شود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۸۱)، از قواعد پرارجاع فقهی به شمار می رود و در آثار فقههای امامیه به کرات مورد استناد قرار گرفته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۷۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۵۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷). خاستگاه این قاعده، حدیثی نبوی است که می فرماید: «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۲). هرچند در صحت سند این روایت مناقشاتی وجود دارد، لیکن اولاً، ضعف سندی آن با عمل مشهور فقههای شیعه جبران شده، و ثانیاً، روایات متعدد دیگری از معصومان (ع) با مضمونی همسو، مؤید این حکم هستند (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۱۳۷).

یکی از معاصران در مورد جایگاه این قاعده معتقد است قاعده مزبور با کارکرد نظم بخشی به روابط اقتصادی، چنان تأثیری در حقوق مدرن گذاشته که بسیاری از قوانین اقتصادی، ریشه در این قاعده و فروع آن دارند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱۲).

بنابراین قاعده مزبور به مالکیت فردی احترام می گذارد و محدودیت های غیرموجه را نفی می کند. اما پرسش اصلی این است که این قاعده چه ارتباطی با هوش مصنوعی دارد و چگونه می توان از آن در تنظیم مقررات مربوط به هوش مصنوعی استفاده کرد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت افراد حق تصرف در اموال خود را دارند، مگر آنکه دلیل شرعی یا قانونی معتبری بر منع آن وجود داشته باشد؛ لذا مدلول این قاعده را می توان به فرض مسئله نیز تعمیم داد. از این حیث قاعده مذکور تنها به اموال مادی محدود نمی شود، بلکه شامل مالکیت فکری، داده های شخصی و حقوق دیجیتال نیز می گردد.

در باب مالیت اطلاعات از نظرگاه فقهی باید گفت اگرچه مسئله می تواند از حیث فقهی مورد مناقشه قرار گیرد؛ اما بنظر می رسد داده های شخصی، واجد شرایط مالیت عرفی بوده و می توان آن ها را متعلق حکم قاعده تسلیط دانست.

توضیح آنکه اگرچه در گذشته، غالب مصادیق مال ماهیتی مادی داشتند، اما معیار مالیت در فقه امامیه، منحصر به مادیت نبوده، بلکه بر پایه هایی مانند رغبت عقلایی به آن شی و قابلیت انتفاع عقلایی استوار هستند. از باب

نمونه برخی از فقها معتقدند هر چیزی که دارای منفعت باشد، مال محسوب می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۲۴). از کلمات برخی دیگر از فقها نیز مستفاد می‌شود هر چیزی که منفعت عقلایی یا معتد بها (قابل اعتنا) داشته باشد مال محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۴۲؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۱). در همین راستا یکی دیگر از معاصران معتقد است مال چیزی است که نزد مردم مطلوب است و به طور مستقیم یا غیر مستقیم نیازهای آنان را برطرف می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۱). بسیاری از حقوقدانان نیز تصریح کرده‌اند که مال عبارت از چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول بوده و ارزش مبادله را دارا باشد (لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۵۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۹). براین اساس می‌توان چنین اظهار داشت که براساس معیارهای فقهی و عرفی، داده‌های شخصی در شرایط کنونی، مصداق مال عرفی می‌باشند و از این حیث می‌توان در مانحن فیه این اموال را مصداق و تابعی از قاعده تسلیط دانست.

همچنین پرسش دیگری که در همین راستا مطرح می‌شود این است که مالکیت مدل‌های هوش مصنوعی به چه کسی تعلق دارد. در این فرض بنظر می‌رسد داده‌های آموزشی با رضایت مالکان داده‌ها، می‌تواند تحت حمایت کپی‌رایت قرار گیرد.^۵ در غیر این صورت، استفاده بدون اجازه، نقض قاعده تسلیط محسوب می‌شود. بنابراین مواردی مانند استفاده هوش مصنوعی از آثار هنری بدون اجازه، می‌تواند مطابق قاعده تسلیط مصداقی از نقض مالکیت فکری قلمداد گردد.

از این حیث بنظر می‌رسد قاعده تسلیط به عنوان یک اصل فقهی و حقوقی مستحکم، می‌تواند چارچوبی استوار برای تنظیم برخی از مسائل مرتبط با هوش مصنوعی ارائه داده و از حقوق داده‌ها و مالکیت فکری دفاع نماید. لذا این قاعده تضمین می‌کند که انسان‌ها در عصر دیجیتال نیز بر دارایی‌ها و حقوق خود مسلط باقی می‌مانند. از این جهت، سیاست‌گذاران باید با الهام از این قاعده، قوانینی تدوین کنند که هم از پیشرفت فناوری حمایت کند و هم حقوق کاربران نقض نگردد.

۶- تراجم قواعد فقهی در مسائل هوش مصنوعی

^۵ حق تکثیر یا کپی‌رایت (به انگلیسی: copyright)، مجموعه‌ای از حقوق انحصاری است که به ناشر یا پدیدآورنده یک اثر تعلق می‌گیرد و حقوقی از قبیل نشر، تکثیر و الگوبرداری از اثر را شامل می‌شود (ر.ک: صفایی، ۱۳۹۵، ص ۷۴).

به عنوان مقدمه باید گفت یکی از مباحث ضروری در اجتهاد معاصر به‌ویژه در حوزه‌های نوپیدی همچون هوش مصنوعی، مسئله تزامم میان قواعد فقهی است. چنان‌که در مباحث سابق گذشت، قواعدی چون نفی سبیل، تسبیب، کرامت انسانی و تسلیط در تعیین احکام شرعی نسبت به هوش مصنوعی قابل استناد هستند. با این حال، در برخی موارد، این قواعد ممکن است در مقام اجرا با یکدیگر در تزامم قرار گیرند؛ به گونه‌ای که اجرای همزمان آن‌ها ممکن نباشد و یا رعایت یکی، موجب تعطیل دیگری گردد. از این رو، بایسته است در این زمینه تبیینی برای حل این تزاممات ارائه گردد که در این قسمت با توجه به مجال جستار حاضر، به اختصار تحلیلی موجز از این مسئله ارائه می‌شود.

یکی از صور مسئله این است که در برخی از کاربردهای هوش مصنوعی، ممکن است از یک‌سو، قاعده تسلیط اقتضا کند که اشخاص حقیقی یا حقوقی بر داده‌ها و محصولات مبتنی بر هوش مصنوعی مالکیت داشته باشند و بتوانند از منافع آن بهره‌برداری نمایند؛ اما از سوی دیگر، ممکن است کاربرد آن داده‌ها یا مدل‌ها منجر به تضییع حقوق دیگران شود که در این صورت، بایسته است که محدودیت‌هایی بر آن تصرفات اعمال شود. در مثالی دیگر، ممکن است قاعده نفی سبیل لزوم ممانعت از استفاده از برخی پلتفرم‌ها را اثبات کند، در حالی که قاعده تسلیط، ملاحظات دیگری را ایجاب نماید. در این فرض در صورتی که اجرای دو قاعده فقهی متزامم در فرض مسئله، مستلزم ترک یکی از آن‌ها باشد، مطابق صناعیت فقهی می‌توان فروضی عقلایی مانند ترجیح اهم بر مهم را مطرح نمود (ر.ک: بهبهانی، ۱۴۲۶، ص ۱۷؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۴۸).

بدیهی است که معیار تشخیص اهم، وسعت مصلحت یا شدت مفسده مترتب بر ترک آن قاعده است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۴). برای مثال، چنانچه بهره‌برداری یک شرکت از داده‌های کاربران مسلمان منجر به تولید محتوایی گردد که تبعیض نژادی یا دینی ایجاد نماید، رعایت قاعده نفی سبیل یا کرامت اولویت خواهد داشت و تصرف مالکانه مشروع نخواهد بود. به دیگر عبارت، اگر طبق قاعده تسلیط، یک پلتفرم خارجی حق بهره‌برداری از داده‌های کاربران مسلمان را برای توسعه الگوریتم‌های خود داشته باشد، ولی طبق برخی از قواعد (مانند قاعده نفی سبیل) این همکاری منجر به نفوذ اطلاعاتی یا تقویت سلطه فرهنگی دشمن شود، تسلط مذکور نامشروع خواهد بود. در این فرض، قاعده نفی سبیل به مثابه دلیلی حاکم، قاعده تسلیط را مقید خواهد ساخت.

به عنوان مثالی دیگر می‌توان حالتی را فرض نمود که پلتفرم خاصی از داده‌های کاربران مسلمان برای اهدافی خاص مانند مسائل آموزشی استفاده می‌کند. در این فرض این پلتفرم طبق قاعده تسلیط، خود را مالک داده‌ها می‌داند؛ اما شواهدی نشان می‌دهد که خروجی آن باعث تقویت باورهای منفی نسبت به مسلمانان شده و موجب تبعیض ساختاری شده است. در اینجا اگرچه قاعده تسلیط می‌گوید شرکت حق بهره‌برداری دارد، اما قاعده نفی -

سبیل در تعارض با آن قرار گرفته و در تزامم میان این دو قاعده، چون قاعده نفی سبیل اهم از حق تصرف است، تسلیط محدود شده و اقدام شرکت حرام تلقی می‌شود.

ناگفته نماند در برخی موارد، تزامم قواعد فقهی از سطح تطبیق عادی فراتر رفته و به سطح سیاست‌گذاری‌های کلان می‌رسد. در این موارد، بنابر آموزه‌های فقه سیاسی، ولی فقیه جامع‌الشرایط صلاحیت دارد با لحاظ مصالح عمومی، قاعده مقدم را تشخیص داده و براساس آن تصمیم‌گیری نماید. برای نمونه، ممکن است همکاری فناورانه با یک شرکت بین‌المللی براساس قاعده تسلیط مجاز باشد، اما در شرایطی خاص، موجب تهدید امنیت ملی گردد. در چنین فرضی، تشخیص ترجیح قاعده نفی سبیل و ممنوعیت همکاری خارجی، بر عهده ولی فقیه خواهد بود، چراکه وی متولی تشخیص مصلحت در سطح کلان است. به عبارت دیگر ارجاع به ولی فقیه در موارد تزاممات کلان اجتماعی امری ضروری می‌باشد و در فقه سیاسی امامیه، ولی فقیه در مواردی که مصالح عمومی و تزامم میان قواعد فقهی در سطح کلان و اجتماعی پیش می‌آید، صلاحیت دارد تا تصمیم‌گیری کند.

بنابراین در یک جمع‌بندی باید گفت توجه به تزامم قواعد فقهی و طراحی مکانیزم‌هایی برای حل آن‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیر از وظایف دانش فقه در عصر فناوری می‌باشد که بی‌توجهی به این ملاحظات می‌تواند به صدور احکام ناسازگار یا متعارض بینجامد و اعتماد به نظام فقهی را در مواجهه با مسائل نوپدید کاهش دهد. در این چارچوب، اصول فقهی نظیر ترجیح اهم بر مهم، به‌عنوان ابزار عقلایی برای حل تزامم قابل استفاده است و این راهکار این امکان را فراهم می‌کند تا در مواجهه با تعارض میان قواعد، تصمیمات متناسب با مصالح شرعی و اجتماعی اتخاذ شود.

نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت از یک‌سو هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری نوظهور، چالش‌های متعددی در دنیا معاصر ایجاد نموده است و از دیگرسوی فقه اسلامی همواره با مسائل نوپدید و مستحدثه مواجه بوده و در باب هوش مصنوعی نیز طبیعتاً متکفل پاسخ به پرسش‌های پدیدآمده می‌باشد. در راستای پاسخ به دغدغه مزبور نیاز به بازخوانی قواعد فقهی کلان دخیل در مسئله ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید؛ لذا فقه پویای امامیه با حفظ اصول اسلامی، باید پاسخگوی مسائل جدید باشد تا شکافی بین شریعت و فناوری ایجاد نشود. نظر به اهمیت بحث، پژوهشی که در سطور فوق شرح تفصیلی آن گذشت، با شناسایی و تحلیل چهار قاعده فقهی کلیدی و محوری نشان داد که فقه پویای امامیه از ظرفیت گراسنگ و بالایی برای پاسخگویی به چالش‌های نوین ناشی از هوش مصنوعی برخوردار است. با این توضیح که قاعده نفی سبیل به مثابه سنگ بنای فقه سیاسی اسلامی، یکی از قواعد پراهمیت در حیطه بحث بوده و کاربردهای گسترده و متعددی در حوزه هوش مصنوعی دارد؛ از جلوگیری از وابستگی فناورانه به دشمنان گرفته تا مقابله با جنگ نرم و حفظ داده‌های پراهمیت. این قاعده تأکید می‌کند

که توسعه داخلی هوش مصنوعی نه تنها یک ضرورت، بلکه یک تکلیف شرعی است. پژوهش نشان داد قاعده تسبیب نیز در زمره قواعد برجسته بحث قرار داد که با تبیین مسئولیت هوش مصنوعی، چارچوب مناسبی برای تعیین مسئولیت در خطاهای هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. قاعده دیگر ناظر به بحث، کرامت انسانی می‌باشد که با تأکید بر ارزش ذاتی انسان، معیارهای اخلاقی مهمی برای طراحی و به کارگیری هوش مصنوعی تعیین می‌کند؛ از جمله لزوم شفافیت، پرهیز از تبعیض بین آدمیان و احترام به حریم خصوصی افراد. پژوهش تأکید می‌کند که آموزه‌های اسلامی با تکیه بر کرامت ذاتی انسان می‌بایست همسو با تحولات مزبور، چارچوبی اخلاقی برای مواجهه با این فناوری ارائه دهند. قاعده تسلیط نیز با تأکید بر حق مالکیت افراد بر دارایی‌های خود، کاربردهای مهمی در حوزه داده‌ها و مالکیت فکری دارد. این قاعده استفاده غیرمجاز از داده‌های شخصی یا آثار فکری را بدون رضایت صاحب اثر رد می‌کند. در مجموع بنظر می‌رسد چهار قاعده مذکور با حفظ اصول ثابت شریعت، انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با تحولات دنیای فناوری را دارند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ العربی، بيروت.
- احسايی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی. (۱۴۰۵)، عوالی اللثالی العزیزیه. قم، دار سید الشهداء.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، مؤلف، تهران، اول، ۱۳۸۰ق.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
- بهبهانی، محمد باقر (۱۴۲۶ق)، حاشیه الوافی، مؤسسه الوحید البهبهانی، قم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹ش)، تکاپوی اندیشه ها (مصاحبه و گفتگو)، تهران، موسسه نشر آثار علامه جعفری.
- حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، مجمع جهانی اهل بیت، قم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ش)، أجود التقريرات، کتابفروشی مصطفوی، قم، دوم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲)، مبانى تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار، قم.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳)، کفایه الأحكام. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سلمانیپور، محمد جواد؛ طالبی علی، مریم، امکان سنجی و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد فقیه، مطالعات حقوق، شماره ۳۴، تابستان ۱۴۰۲ش، ۲۶۵-۲۵۳.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، بایسته های فقه جزاء، نشر میزان، تهران، اول، ۱۴۱۹ق.
- شوشتری، سید محمد حسن مرعشی (۱۴۲۷ق)، دیدگاه های نو در حقوق، نشر میزان، تهران.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. قم: مرکز الغدير.
- صفایي، سید حسین (۱۳۹۵)، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، میزان.
- طباطبایي، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان، بيروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، اول.

- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبداللّه (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، اول.
- فاضل موحّدی لنگرانی، محمد (۱۴۰۳). القواعد الفقهیه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک، بیروت.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (۱۴۱۸)، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ش)، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و ششم.
- کریمی، ماشاالله؛ علی آبادی، عبدالصمد، امکان سنجی بهره گیری از دادرسی هوش مصنوعی؛ مطالعه فقهی و حقوق ایران، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳ش، ۱۵۰-۱۲۷.
- کشاورزی ولدانی، مرتضی؛ محمدیان، علی، تأملی بر امکان سنجی و انحای کاربرست هوش مصنوعی در دانش فقه و حقوق اسلامی، پژوهش های فقهی، دوره ۲۰، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳ش، ۲۸۳-۲۷۳.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹ق)، تحریر المجله، المكتبة المرتضویة، نجف.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۲ش)، حدود و قصاص و دیات، مؤسسه نشر اسلامی، تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم.
- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۰۸ق)، کتاب الدیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، مائه قاعدة فقهیه، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۶ش)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، مدرسه امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، قم.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴ش)، رساله استفتاءات، ۳ جلد، قم.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ق)، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، قم، اول.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

Russell, Stuart J.; Norvig, Peter (2009). Artificial Intelligence: A Modern Approach (3rd ed.). Upper Saddle River, New Jersey: Prentice Hall.

Copeland, J., ed. (2004). The Essential Turing: the ideas that gave birth to the computer age. Oxford, England: Clarendon Press.

Weizenbaum, Joseph. (1976). Computer Power and Human Reason: From Judgment to Calculation. San Francisco: W.H. Freeman and Company.

نسخه پیش انتشار: Pre-publication version
نسخه ویراستاری نشده: Unedited version